

## نقدی بر شیعه‌شناسی وهابیان - ۱

### بررسی سند، تاریخ و دلالت «حدیث منزلت» در منابع عامه

حسین احسانی فر\*

#### معرفی

موضوع «ولایت» در قرآن کریم، به اجمال و در سنت پیامبر ﷺ به تفصیل، تبیین شده است. قدرت طلبی و دسیسه بازماندگان کفار بدر، اُخْد و خیبر، مسیر الهی و منصوص خلافت را تغییر داد. این انحراف، موجب پدیدار شدن جناح اموی و جسارت آنان در دشمنی با پیروان اهل بیت علیهم السلام شد. امروزه وهابیان بازمانده از جناح اموی، سردمدار مبارزه با شیعه شده‌اند. دستاویز آنان، مطالعات ادعایی شان درباره تشیع است. طرح چندباره شبهاتی که بارها به آن پاسخ داده شده، پاسخ‌هایی نو و چندباره می‌طلبند تا راستی جویان، همان‌گونه که زمان به زمان با شبهه روبه‌رو می‌شوند، پاسخ آن را نیز نو به نو بشنوند. نوشتار حاضر در چند شماره، با استناد به قرآن کریم و احادیث معتبر اهل سنت، به شبهات یکی از وهابیان به نام حسین مؤید<sup>۱</sup> پاسخ می‌دهد. این نخستین بار است که سخنان آقای مؤید در قالب پیوسته مقالات علمی پاسخ داده می‌شود.

\* پژوهشگر و نویسنده حوزه علمیه قم.

۱. آقای حسین مؤید، متولد ۱۳۴۳ خورشیدی در کاظمین است. تحصیلات حوزوی خود را از حوزه کاظمین و نجف آغاز کرد و برای تکمیل دانش به قم آمد. او توانست در قم، به جایگاه تدریس خارج فقه و اصول دست یابد. ۱۲ کتاب فقهی و چندین مقاله علمی از آثار اوست؛ اما فتاوا و روش شاذش در فقه و پاسخ به مراجعات، همواره دغدغه برانگیز بود. وی مدتی به عنوان آیت‌الله شیخ حسین مؤید عراقی شناخته می‌شد. پس از دوره‌ای به اردن و سپس به مصر رفت و در آنجا اقامت گزید. بعد از اقامت، پرده از چهره برداشت و با وهابیان هم‌صدا شد. او بارها علیه حکومت جمهوری اسلامی و حکومت شیعی بغداد موضع‌گیری کرد. وی لباس علمای شیعه را از تن درآورده است و با لباس روحانیان سعودی و گاهی با لباس دانشمندان اهل سنت مصر در انظار، ظاهر می‌شود. همکاری پیوسته او با شبکه‌های ماهواره‌ای سلفیان «وصال» و «نور» زبان زد است. وی از حیث سیاسی، ریاست حزب جبهه ملی عراق را بر عهده دارد و از مدافعان حمله عربستان به یمن به شمار می‌آید. وی به سلطان سعودی پیشنهاد داده که به ایران حمله کند و در نامه‌هایی رسمی، تلاش کرده اقوام عرب ایرانی را علیه جمهوری اسلامی بشوراند و آن‌ها را به تجزیه خوزستان دعوت کند. سخنان «بندر بن ترکی» شاهزاده سعودی درباره حسین مؤید، حکایت از آن دارد که حضور وی در قم، با فعالیتش برای سرویس‌های جاسوسی رژیم بعث و آل سعود همراه بود. برای اطلاع بیشتر نک: <https://twitter.com/hussenalmoyd> و <http://www.almoaiyad.com> و سایر صفحات رسمی آقای حسین مؤید در فیس‌بوک و ... (۹۴/۲/۱۲)

## چکیده

«حدیث منزلت» از احادیث گویای جانشینی امیر مؤمنان علیه السلام است. به باور وهابیان، این روایت، برای علی بن ابی طالب علیه السلام برتری ای ویژه بیان نمی‌کند. تواتر حدیث منزلت در بین مسلمانان و بهره‌گیری صحابه از آن در موقعیت‌های مختلف، ضرورت دفاع از جایگاه این حدیث نبوی را اثبات می‌کند. بازپژوهی اعتبار این حدیث به عنوان محوری برای وحدت و پاسخ به شبهه‌های وهابیان، هدف مقاله حاضر را شکل می‌دهد. این نوشتار درصدد بیان کاربردهای حدیث منزلت از سوی صحابه و زمینه‌های صدور چندباره آن است. شناسایی سندی، زمینه‌های صدور این حدیث و دلالت آن، از بخش‌های پژوهش حاضر به شمار می‌آید.

**کلیدواژه:** حسین مؤید، جنگ تبوک، خلافت، ولایت، کلام نقلی، معارف فریقین.

## مقدمه

از جمله مهم‌ترین نیازهای امت اسلامی از لحظه رحلت رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم تا کنون، «وحدت» بوده است. «ثقلین» علاوه بر آن که محور وحدت هستند، حرکت در صراط مستقیم را آسان می‌کنند. بخشی از سنت نبوی، به معرّفی این دو گوهر گران بها اختصاص دارد. حدیث «ثقلین» یکی از مشهورترین متون در شناساندن قرآن و اهل بیت علیهم السلام است. در کنار این روایت، احادیث دیگری همچون حدیث «منزلت»، به تقویت و تفسیر مفهوم حدیث ثقلین می‌پردازند. از آن جا که حدیث «منزلت» می‌تواند یکی از محورهای وحدت شیعه و سنی باشد، پرداختن علمی به آن از ضرورت‌های جامعه اسلامی است. این روایت مشهور و متواتر بین شیعه و سنی، با شبهه‌های برخی از وهابیان مواجه شده است. پاسخ به این شبهه‌ها از اهداف نوشتار حاضر به شمار می‌آید. نگاشته پیش رو برای نخستین بار به شبهه‌های آقای حسین مؤید درباره حدیث منزلت در قالب نوشتاری علمی پاسخ می‌دهد. این مقاله با بررسی سند، دلالت و کاربردهای حدیث منزلت از سوی صحابه، درصدد پاسخ‌گویی به این شبهه در قالبی حدیثی - تاریخی برآمده است.

## الف) سند حدیث منزلت در منابع عامه

حدیث منزلت، یک مضمون با چند روایت است. تعدّد روایات این مضمون، به دلیل

نقل معنا یا اشتباه راویان نیست؛ بلکه ریشه آن، صدور چندباره یک محتوا از زبان رسول الله ﷺ است. مشهورترین متن حدیث منزلت این است که پیامبر ﷺ خطاب به امام علی ﷺ فرمود:

أنت مني بمنزلة هارون من موسى إلا أنه لا نبي بعدي.<sup>۱</sup>

این مضمون در همه منابع معتبر اهل سنت آمده است.<sup>۲</sup>

### ۱. شبهه گروهی از عامه و دیدگاه شیعه

دانشمندان سنی درباره حدیث منزلت، دیدگاه‌هایی گوناگون دارند. برخی صدور حدیث در مکان‌ها و زمان‌های مختلف را پذیرفته و آن را نشانه وجود همه فضایل پیامبر ﷺ در امیرمؤمنان ﷺ - به جز نبوت - دانسته‌اند. گروهی دیگر، افزون بر آن، خلافت و امامت دینی امیرمؤمنان ﷺ را نیز پذیرفته‌اند. اما عده‌ای دیگر همانند ابن تیمیه، وهابیان و آقای مؤید، شأن صدور حدیث منزلت را قضیه‌ای خارجی، موضوعی جزئی و محدود به زمان غیبت پیامبر ﷺ در مدینه و در جریان غزوه تبوک به شمار آورده‌اند. برخی دیگر نیز آن را خبر واحد منقول از سعد بن ابی وقاص دانسته‌اند<sup>۳</sup> و خبر واحد را قابل اعتنا نمی‌دانند. آقای حسین مؤید می‌گوید:

این حدیث اگر چه سندش صحیح است، ولی تنها درباره حادثه تبوک با مفهوم محدود بیان شده و به هیچ وجه نمی‌توان از آن، مقام امامت و خلافت علی بن ابی طالب ﷺ را اثبات کرد. ... حدیث منزلت را نبی مکرم ﷺ تنها در یک حادثه خاص بیان کرد و آن هنگامی بود که حضرت با همه اصحابش - جز کودکان، زنان، بیماران و متخلفان از جهاد - به غزوه تبوک رفته بود و علی ﷺ را به جای خود در مدینه قرار داد. حضور نیافتن علی ﷺ در غزوه تبوک، باعث شد که منافقان شایع کنند بین علی ﷺ و پیامبر ﷺ کدورتی به وجود آمده و از این رو به وی اجازه جهاد داده نشده است. علی ﷺ از این شایعه ناراحت شد و نزد رسول خدا ﷺ رفت و از ایشان پرسید: چرا مرا در کنار کودکان و زنان و بیماران گذاشتید؟ حضرت فرمود: «أما ترضی

۱. سنن ترمذی، ج ۵، ص ۳۰۴.

۲. نک: صحیح بخاری، ج ۵، ص ۱۲۹؛ صحیح مسلم، ج ۷، ص ۱۲۰؛ سنن ابن ماجه، ج ۱، ص ۴۵؛ مستدرک احمد حنبلی، ج ۱، ص ۱۷۰ و ۱۸۲.

۳. تفسیر قرطبی، ج ۱، ص ۲۶۸.

أَنْ تَكُونَ مِنِّي بِمَنْزِلَةِ هَارُونَ مِنْ مُوسَى؟» آن‌گاه محققان شیعه بر اساس این حدیث درصدد برآمدند که چند مطلب را اثبات کنند. نخست این که علی علیه السلام نسبت به رسول الله صلی الله علیه و آله همان منزلتی را دارد که هارون نزد حضرت موسی داشت و چون نبی مکرم، خاتم الانبیاست، پس مقام وصایت برای علی علیه السلام ثابت می‌گردد. دوم این که چون در حدیث منزلت، تنها نبوت استثنا شده، بر اساس این اطلاق، هر فضیلتی که رسول خدا صلی الله علیه و آله دارد، علی علیه السلام نیز از آن - جز نبوت - برخوردار است. اما موسی با صراحت، تنها مقام وزرات را برای هارون درخواست کرده و گفته: «وَأَجْعَلْ لِي وَزِيرًا مِنْ أَهْلِي، هَارُونَ أَخِي». <sup>۱</sup> قطعاً پیامبر صلی الله علیه و آله نیز مقصودش همین مقام بوده و اگر نظرش چیز دیگری می‌بود، لازم بود که بیان کند. علاوه بر آن، هارون تنها در زمان حیات موسی وزیر او بود نه پس از رحلت وی؛ زیرا هارون، پیش از موسی از دنیا رفت. بنابراین علی علیه السلام تنها در زمان حیات رسول الله صلی الله علیه و آله آن هم تنها در زمان غزوه تبوک و عدم حضور حضرت در مدینه، مقام وزارت را داشت. از این حدیث نمی‌توان خلافت و امامت علی علیه السلام را اثبات کرد؛ چه آن که بسیاری از صحابه در موارد مختلف، منصب وزارت را از طرف نبی مکرم صلی الله علیه و آله داشتند و نمی‌توان گفت که همه آنان خلیفه رسول الله صلی الله علیه و آله پس از ایشان بودند! <sup>۲</sup>

در مقابل، شیعه معتقد است حدیث منزلت در زمان‌ها، مکان‌ها و اوضاع مختلف صادر شده و بسیاری از صحابه آن را نقل کرده‌اند. همچنین این حدیث، تمام مقامات و فضایل رسول خدا صلی الله علیه و آله - جز مقام نبوت - را برای امیر مؤمنان علیه السلام اثبات می‌کند. از سوی دیگر، برخلاف و امامت سیاسی و دینی علی بن ابی‌طالب علیه السلام نیز دلالت دارد که اثبات آن در ادامه به صورت مفصل خواهد آمد.

## ۲. راویان حدیث منزلت

خبر واحد بودن حدیث منزلت، شبهه‌ای است که گروهی از عامه مطرح کرده‌اند. در این قسمت، راویان حدیث معرفی می‌شود تا روشن شود آیا تنها راوی آن سعد بن ابی وقاص است یا راویان دیگری نیز دارد. با بررسی منابع اهل سنت و اسانید حدیث منزلت، متواتر بودن <sup>۳</sup> و متفق علیه بودن آن

۱. طه، ۲۹ - ۳۰.

۲. برنامج الطريق الی الهدی، ص ۱۳۵.

۳. نظم المتناثر، ص ۱۹۵.

میان تمام مذاهب اسلامی<sup>۱</sup> اثبات می‌شود. بخاری، مسلم و سایر نویسندگان صحاح، سنن و مسانید اهل سنت آن را از ده‌ها صحابی نقل کرده‌اند. هیشمی - که از مُخَرَّجان بزرگ سنی است - این حدیث را از بیش از ده صحابی نقل کرده است.<sup>۲</sup>

کتانی می‌نویسد: شیخ جسوس و ابن عساکر سند حدیث منزلت را متواتر دانسته‌اند. هر یک از آنان این حدیث را از بیش از بیست صحابی روایت کرده‌اند.<sup>۳</sup>

از جمله راویان حدیث منزلت عبارت‌اند از: ۱. علی بن ابی طالب علیه السلام؛ ۲. حسن بن علی علیه السلام؛ ۳. عمر بن خطاب؛ ۴. عبدالله بن عمر؛ ۵. ابوسعید خدری؛ ۶. جابر بن عبدالله انصاری؛ ۷. انس بن مالک؛ ۸. سعد بن ابی وقاص؛ ۹. ابن عباس؛ ۱۰. ابویوب انصاری؛ ۱۱. براء بن عازب؛ ۱۲. عقیل بن ابی طالب؛ ۱۳. حذیفه بن اسید؛ ۱۴. زید بن ارقم؛ ۱۵. ابوهریره؛ ۱۶. حبشی بن جناده؛ ۱۷. جابر بن سمره؛ ۱۸. مالک بن الحویرث؛ ۱۹. معاویه؛ ۲۰. محدودج بن زید الباهلی؛ ۲۱. ام سلمه؛ ۲۲. ام سلیم؛ ۲۳. اسماء بنت عمیس.

اسماء بنت عمیس می‌گوید: بارها از رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم شنیدم که به علی علیه السلام می‌فرمود: «أنت مني بمنزلة هارون من موسى إلا أنه ليس نبي بعدي»<sup>۴</sup>

این حدیث از زید بن ارقم نیز روایت شده است.<sup>۵</sup>

کسانی که پنداشته‌اند تنها راوی حدیث منزلت، سعد وقاص است و این حدیث تنها در رابطه با غزوه تبوک و برای زمان محدود غیبت رسول الله در مدینه بوده، آیا این احادیث و اسامی راویان آن را از منابع اهل سنت ندیده‌اند؟ حدیث منزلت تنها درباره غزوه تبوک نبوده تا گفته شود خلافت علی بن ابی طالب علیه السلام محدود به مدت غیبت رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم در مدینه به هنگام این جنگ بوده است. این حدیث به مناسبت‌های مختلف، در زمان‌ها و مکان‌های گوناگون و در حضور مخاطبان متفاوت بیان شده است.

۱. شرح نهج البلاغه، ج ۱۳، ص ۲۱۱.

۲. مجمع الزوائد، ج ۹، ص ۱۰۹.

۳. نظم المتناثر، ص ۱۹۵.

۴. المصنف لابن ابی شیبیه، ج ۷، ص ۴۹۶؛ کنز العمال، ج ۱۱، ص ۶۰۷؛ المعجم الکبیر، ج ۲۴، ص ۱۴۶؛ الاستیعاب، ج ۳، ص ۱۰۹۷؛ معرفة الثقات، ج ۲، ص ۴۵۷؛ کتاب السنة، ص ۵۸۷؛ الخصائص، ص ۸۵؛ السنن الکبری، ج ۵، ص ۴۵ و ۱۲۵؛ مسند احمد بن حنبل، ج ۶، ص ۳۶۹؛ مسند ابن راهویه، ج ۵، ص ۲۷؛ جزء الحمیری، ص ۳۴.

۵. المصنف لابن ابی شیبیه، ج ۷، ص ۴۹۶؛ کتاب السنة، ص ۵۸۸.

بنابراین حدیث منزلت، خبر واحد نیست، بلکه در طبقه صحابه - که اشکال اصلی، متوجه آن بود - متواتر است؛ به گونه‌ای که سعد بن ابی وقاص تنها یکی از ده‌ها راوی این روایت به شمار می‌آید.

### ب) زمینه‌های صدور حدیث منزلت در منابع عامه

بررسی منابع عامه نشان می‌دهد حدیث منزلت، تنها در جریان غزوه تبوک صادر نشده، بلکه فرمانی کلی از جانب حق تعالی برای تبیین مسئله «ولایت و خلافت» علی علیه السلام بوده است. این دستور از سوی جناب جبرئیل به رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم ابلاغ شد. پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم این مضمون را در موقعیت‌ها، زمان‌ها و مکان‌های مختلف به مردم ابلاغ فرمود. قندوزی حنفی معتقد است نبی مکرم صلی الله علیه و آله و سلم در ده موضع گوناگون به علی علیه السلام فرمود:

أنت مني بمنزلة هارون من موسى.<sup>۱</sup>

اکنون به بیان برخی روایات اهل سنت درباره زمینه‌های صدور حدیث منزلت می‌پردازیم.

#### ۱. حدیث منزلت به نقل از عمر بن خطاب

روزی عمر بن خطاب به افرادی که از علی علیه السلام بدگویی می‌کردند، گفت: «ساکت شوید و نام علی را به بدی یاد نکنید؛ چرا که من از رسول خدا شنیدم که می‌فرمود: در وجود علی سه خصلت وجود دارد.» عمر در این جا می‌گوید: «ای کاش یکی از آن سه خصلت علی در من می‌بود؛ زیرا تنها یکی از آن‌ها، نزد من از آن‌چه آفتاب بر آن می‌تابد محبوب‌تر است.» سپس ادامه می‌دهد: «آری، آن روز من و ابو بکر و ابو عبیده جراح و گروهی از اصحاب در محضر رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم بودیم. حضرت، دست مبارکش را بر روی شانه علی گذاشت و فرمود: ای علی! تو نخستین کسی هستی که اسلام آوردی و تو نخستین کسی هستی که ایمان آوردی؛ سپس فرمود: أنت مني بمنزلة هارون من موسى، و کذب علی من زعم أنه یحیی و یبغضک.»<sup>۲</sup> یعنی منزلت تو نزد من، مانند منزلت هارون، نزد موسی است. کسی که گمان می‌کند مرا دوست دارد، اما با تو دشمنی می‌ورزد، گویا بر من دروغ بسته است.

۱. بیابیع المودة، ج ۲، ص ۲۰۳.

۲. کنز العمال، ج ۱۳، ص ۱۲۳.

ابن صباغ مالکی در ادامه همین روایت از قول رسول خدا ﷺ چنین می‌آورد:

یا علی! من أحبک فقد أحببني و من أحببني أحببه الله و من أحببه الله أدخله الجنة، و من أبغضک فقد أبغضني و من أبغضني فقد أبغضه الله تعالى و أدخله النار؛<sup>۱</sup>  
ای علی! کسی که شما را دوست داشته باشد، مرا دوست دارد و هر کس مرا دوست داشته باشد، خدا او را دوست خواهد داشت و هر کسی را خدا دوست داشته باشد، به بهشتش می‌برد و هر کسی با شما دشمنی ورزد، با من دشمنی کرده و هر کسی با من دشمنی کند، خدا دشمن او خواهد بود و خداوند دشمن خود را به جهنم می‌برد.

روایات اهل سنت نشان می‌دهد عمر بن خطاب در مجالسی متعدّد، این حدیث را نقل کرده است. در برخی روایات آمده که در مجلسی عده‌ای از علی رضی الله عنه بدگویی کردند. عمر گفت: «کفوا عن ذکر علی». یا گفت: «لن تنالوا علیاً». در گزارشی دیگر وی به شخصی که از آن حضرت بدگویی می‌کرد، گفت:

إنک من المنافقین، [لأنی] سمعت رسول الله ﷺ يقول: إنما علی منی بمنزلة هارون من موسى إلا أنه لا نبي بعدي؛<sup>۲</sup>  
تو از منافقان هستی؛ زیرا من چندبار از رسول خدا ﷺ شنیدم که می‌فرمود: ...

گاهی نیز در مجالسی که از «سابقان در اسلام» گفت‌وگو می‌شد، عمر این حدیث را نقل می‌کرد. خوارزمی از قول ابن عباس می‌نویسد:

در مجلسی که جمع زیادی از صحابه حضور داشتند، صحبت از مسلمانان پیشتاز شد - از کسانی که قرآن درباره آنان می‌فرماید: «و السَّابِقُونَ السَّابِقُونَ».<sup>۳</sup> عمر گفت: روزی من و ابوبکر و ابوعبیده و گروهی از صحابه در محضر رسول الله ﷺ بودیم. آن حضرت دستش را روی شانه علی گذاشت و سه فضیلت برای او برشمرد که ای کاش یکی از آن‌ها را من می‌داشتم؛ چون از نظر من هر یک از آن سه فضیلت، از آن چه آفتاب بر آن می‌تابد با ارزش‌تر است. آن سه فضیلت این بود که ایشان به علی فرمود: یا علی! أنت أول المؤمنین إيماناً و أول المسلمین اسلاماً و أنت منی بمنزلة هارون من موسى.<sup>۴</sup>

بر این اساس، حدیث منزلت در فضایی عادی و مجلسی که صحابه از جمله ابوبکر و

۱. الفصول المهمة، ج ۱، ص ۵۸۹.

۲. تاریخ بغداد، ج ۷، ص ۴۶۳.

۳. واقعه، ۱۰.

۴. المناقب للخوارزمی، ص ۵۵.

عمر حضور داشتند نیز صادر شده است و فقط درباره غزوه تبوک نیست.

## ۲. حدیث منزلت پس از فتح خیبر

امام علی علیه السلام می فرماید: بعد از فتح خیبر، رسول خدا صلی الله علیه و آله به من فرمود:

لَوْلَا أَنْ تَقُولَ فِيكَ طَوَائِفٌ مِنْ أُمَّتِي مَا قَالَتِ النَّصَارَى فِي عَيْسَى بْنِ مَرْيَمَ، لَقُلْتُ فِيكَ  
الْيَوْمَ مَقَالًا لَا تَمُرُّ عَلَيَّ مَلَائِمٌ مِنَ الْمُسْلِمِينَ إِلَّا أَخَذُوا مِنْ تُرَابِ نَعْلَيْكَ وَفَضَّلَ طَهْرَكَ،  
يَسْتَشْفُونَ بِهِ، وَلَكِنْ حَسْبُكَ أَنْ تَكُونَ مِنِّي وَأَنَا مِنْكَ، تَرِثِي وَارِثُكَ، وَأَنْتَ مِنِّي بِمَنْزِلَةِ  
هَارُونَ مِنْ مُوسَى إِلَّا أَنَّهُ لَا نَبِيَّ بَعْدِي؛<sup>۱</sup>

اگر ترس این نبود که گروهی از امتم درباره تو همان چیزی را بگویند که مسیحیان  
درباره عیسی گفتند، من امروز درباره تو چیزهایی را اظهار می‌کردم که به هر جا قدم  
می‌گذاشتی مردم خاک قدمت را برای برمی‌داشتند و از اضافه آب وضویت برای درمان  
می‌بردند؛ ولی همین مقدار بس است که تواز من هستی و من از تو؛ تو وارث من  
هستی و من وارث تو هستم. منزلت تو در نزد من همان است که هارون نزد برادرش  
موسی داشت، جز این که پس از من نبوتی نیست.

بر اساس این روایت، پیامبر صلی الله علیه و آله باری دیگر، حدیث منزلت را پس از فتح خیبر به

امیرمؤمنان علیه السلام فرمود.

## ۳. حدیث منزلت و نزول سوره «نبا»

منابع اهل سنت از امیر مؤمنان علیه السلام چنین روایت کرده‌اند: «روزی صخر بن حرب به  
خدمت رسول الله صلی الله علیه و آله رسید و از ایشان پرسید: پس از شما امور امت به دست چه کسی  
خواهد بود؟ حضرت فرمود: به دست کسی که نزد من همان منزلتی را دارد که هارون نزد  
موسی داشت. در این هنگام، سوره عم یسائلون نازل شد.» حاکم حسکانی در ادامه  
می‌گوید: «منظور آیه این است: ای پیامبر، اهل مکه پیوسته از شما درباره خبر بزرگ و  
پراهمیتی که همواره در آن اختلاف دارند - یعنی خلافت علی - سؤال می‌کنند. بعضی  
ولایتش را تأیید و برخی دیگر آن را تکذیب می‌کنند. کسانی که ولایت آن حضرت را رد  
می‌کنند به زودی خواهند فهمید که تنها ولایت او حق است؛ زیرا هیچ کسی در شرق و غرب  
عالم نمی‌میرد، مگر آن که دو فرشته خدا - نکیر و منکر - در قبرهایشان چهار مسئله را از آنان

۱. همان، ص ۱۲۹؛ نیایع المودة، ج ۱، ص ۲۰۰ و ۳۹۱.



می پرسند که عبارت اند از: من ربك؟ ما دينك؟ من نبيك؟ من إمامك؟<sup>۱</sup>  
این روایت نیز گویای صدور حدیث منزلت در غیر جنگ تبوک است؛ هرچند اهل سنت  
این روایات را بر ولایت علمی و معنوی امیرمؤمنان علیه السلام حمل کرده اند.

#### ۴. حدیث منزلت هنگام عقد اخوت

رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم دوبار بین اصحاب خود عقد اخوت خواند؛ بار نخست، پیش از هجرت و در مکه و بار دوم بعد از هجرت و در مدینه بین مهاجران و انصار. در هر دو نوبت، ایشان افزون بر آن که علی بن ابی طالب علیه السلام را برادر، وزیر و وارث خود قرار داد، حدیث منزلت را نیز بیان فرمود. بسیاری از پژوهشگران اهل سنت نوشته اند: وقتی علی بن ابی طالب علیه السلام خبر عقد اخوت بین اصحاب را شنید، از این که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم کسی را با او برادر قرار نداد، اظهار ناراحتی نمود. سپس رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود:

والذي بعثني بالحق ما أخرجك إلا لِنفسي وأنت مني بمنزلة هارون من موسى غير أنه لا نبي بعدي وأنت أخي ووزير ووارثي؛<sup>۲</sup>  
سوگند به خدایی که مرا به حق به پیامبری مبعوث کرده، عقد اخوت تو را به این دلیل به تأخیر انداختم که تو را برادر خودم قرار دهم؛ زیرا تو در نزد من همان منزلتی را داری که هارون نزد موسی داشت، جز آن که نبوتی بعد از من نیست. تو برادر و وزیر و وارث من هستی.

در برخی گزارش ها آمده که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم در ادامه فرمود:

ألا من أحبك حفا بالأمن والایمان ومن أبغضك أماته الله ميتة الجاهلية وحوسب بعمله في الاسلام؛<sup>۳</sup>  
همانا کسی که تو را دوست داشته باشد، از امنیت و ایمان کامل برخوردار است و کسی که کینه تو را در دل داشته باشد، خدای تعالی او را به مرگ جاهلیت بمیراند و بر اساس دین اسلام به حساب او رسیدگی می شود.

بر اساس این گزارش، حدیث منزلت باری دیگر و در موقعیتی دیگر از زبان رسول

۱. شواهد التنزیل، ج ۲، ص ۴۱۸.

۲. کنز العمال، ج ۹، ص ۱۶۷ و ۱۷۰ و ج ۱۳، ص ۱۰۶؛ الثقات، ج ۱، ص ۱۴۲؛ ما روی فی الحوض و الكوثر، ص ۱۲۶؛ جزء بقی بن مخلد، ص ۱۲۶؛ الأحاد والمثانی، ج ۵، ص ۱۷۲؛ نظم درر السمطين، ص ۹۵؛ ینابیع المودة، ج ۱، ص ۱۵۹.

۳. کنز العمال، ج ۱۱، ص ۶۰۷؛ الفصول المهمة، ج ۱، ص ۲۲۰؛ المعجم الكبير، ج ۱۱، ص ۶۳؛ المعجم الاوسط، ج ۸، ص ۴۰؛ مجمع الزوائد، ج ۹، ص ۱۱۱؛ المناقب للخوارزمی، ص ۳۹؛ حدیث خشمه، ص ۱۹۹.

خدا ﷺ صادر شد.

## ۵. حدیث منزلت پس از جریان سد ابواب

روزی که پیامبر ﷺ دستور داد در همه خانه‌هایی که به مسجد گشوده می‌شد، بسته شده و تنها در خانه علی علیه السلام باز باشد، عده‌ای بر امیر مؤمنان حسد ورزیدند و پنداشتند پیامبر خدا ﷺ از پیش خود، چنین کاری انجام داده است. این موضوع به گوش پیامبر ﷺ رسید. ایشان در مسجد خطبه‌ای خواند و فرمود:

کسانی گمان می‌کنند من با سلیقه خود، آنان را از مسجد بیرون کرده و در خانه‌هایشان را بستم و علی را در مسجد سکنی دادم و در خانه او را به مسجد باز گذاشتم؛ به خدا سوگند من این کار را به دستور خدا انجام دادم. خداوند به موسی وحی کرد که «غیر او و برادرش هارون، حق ندارند مسجد را منزل خود قرار دهند»<sup>۱</sup> و موسی نیز دستور داد که غیر از هارون و ذریه‌اش نباید کسی در مسجد، نکاح کند یا با حال جنابت وارد مسجد شود و علی همان منزلتی را نزد من دارد که هارون نزد موسی داشت. او برادر من است و برای کسی جز علی و فرزندانش جایز نیست که در مسجد من نکاح کند.<sup>۲</sup>

این حدیث را عده‌ای از صحابه از جمله جابر بن عبدالله انصاری، ابورافع و حذیفه نقل کرده‌اند. این روایت نه با جنگ تبوک ارتباطی دارد و نه راوی آن سعد بن ابی وقاص است.

## ۶. حدیث منزلت در مجلس صحابه

ابن عباس می‌گوید:

روزی امیر مؤمنان علیه السلام خدمت رسول خدا ﷺ رسید و او را از روی شفقت و محبت در بغل گرفت و عرض کرد: به من خبر رسید که شما در مجلس صحابه از ابوبکر و عمر و دیگران یاد کردید، ولی از من یادی به میان نیامد. پیامبر ﷺ در پاسخ فرمود: تو همان جایگاهی را نزد من داری که هارون نزد موسی داشت.<sup>۳</sup>

پیامبر ﷺ با این جمله، حساب و جایگاه امام علی علیه السلام را از دیگران جدا کرد و برای ایشان منزلتی ویژه قائل شد.

۱. یونس، ۸۷.

۲. تاریخ مدینه دمشق، ج ۴۲، ص ۱۳۹: المناقب للخوارزمی، ص ۱۰۹؛ نایب الموده، ج ۱، ص ۲۶۰.

۳. تاریخ مدینه دمشق، ج ۴۲، ص ۱۶۹؛ ذکراخبار اصهبان، ج ۲، ص ۳۲۸.

## ۷. حدیث منزلت و حدیث اضطجاع

اضطجاع به معنای به پهلو دراز کشیدن است. جابر بن عبدالله گزارش می‌کند که روزی در مسجد خوابیده بودیم. پیغمبر ﷺ در حالی که در دستانش شاخه‌ای از نخل بود، وارد شد و فرمود: «در مسجد می‌خوابید؟» همه ما برخاستیم و با سرعت از مسجد بیرون می‌رفتیم و علی رضی الله عنه نیز با ما بود. رسول خدا ﷺ به علی رضی الله عنه فرمود: «ای علی، تو بیا؛ زیرا هرچه برای من در مسجد حلال است، برای تو نیز حلال است.» سپس فرمود: «الا ترضی أن تكون منی بمنزلة هارون من موسی إلا النبوة؟ آیا راضی نیستی که همان جایگاه را نزد من داشته باشی که هارون نزد موسی داشت جز نبوت؟»<sup>۱</sup>

این حدیث را بسیاری از محدثان اهل سنت به طور کامل نقل کرده<sup>۱</sup> و گروهی نیز به بخشی از آن استشهاد نموده‌اند.<sup>۲</sup>

## ۸. حدیث منزلت از سوی جبرئیل

منابع حدیثی اهل سنت از رسول خدا ﷺ نقل کرده‌اند که فرمود: جبرئیل نزد من آمد و گفت:

یا محمد! إن ربك يقرئك السلام ويقول لك: علي منك بمنزلة هارون من موسى لكن لا نبی بعدك؛<sup>۳</sup>

ای محمد! پروردگارت به تو سلام می‌رساند و می‌فرماید: علی نزد تو همان جایگاهی را دارد که هارون نزد موسی داشت؛ با این تفاوت که پس از تو پیامبری نخواهد آمد.

این روایت نیز با جنگ تبوک ارتباطی ندارد؛ بلکه در زمینه‌ای مستقل، صدور حدیث منزلت به عنوان حدیثی قدسی را اثبات می‌کند.

## ۹. حدیث منزلت هنگام ولادت حسنین رضی الله عنهما

پس از ولادت امام حسن و همچنین امام حسین رضی الله عنهما جبرئیل به خدمت رسول الله ﷺ رسید و از جانب خداوند پیام آورد که نام دو نوه‌شان را به نام فرزندان هارون بگذارد. سپس علت انتخاب این نام‌ها را چنین بیان کرد:

۱. تاریخ مدینه دمشق، ج ۴۲، ص ۱۳۹؛ المناقب للخوارزمی، ص ۱۰۹؛ نیا بیع الموده، ج ۱، ص ۲۶۰.

۲. البدایة والنهایة، ج ۷، ص ۳۷۹؛ المصنّف لعبد الرزاق، ج ۱، ص ۴۲۲؛ کنز العمال، ج ۸، ص ۳۲۵.

۳. نیا بیع الموده، ج ۲، ص ۱۵۳.

إن علياً منك بمنزلة هارون من موسى فسمّ ابنك بإسم ابني هارون؛<sup>۱</sup>  
همانا علی علیه السلام نزد تو همان مقامی را دارد که هارون نزد موسی علیه السلام داشت؛ پس نام دو  
پسر خود را به نام دو پسران هارون بگذار.

این گزارش نیز به شرایطی غیر از جنگ تبوک اشاره داشته و زمینه مستقلاً برای صدور  
حدیث منزلت آن هم از جانب جبرئیل علیه السلام به شمار می‌آید.

### ۱۰. حدیث منزلت و مناظره عقیل با برادرانش

عقیل بن ابی طالب می‌گوید:

روزی با برادرانم جعفر و علی در موضوعی گفت‌وگو می‌کردیم. من گفتم: به خدا سوگند  
شما دو نفر نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم از من محبوب‌تر نیستید؛ چون پدر و مادران یکی است  
و خویشاوندی من و شما با آن حضرت یکسان است. بعد از این گفت‌وگو به خدمت  
رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم رسیدیم و موضوع را با آن حضرت در میان گذاشتیم. رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم  
فرمود: «ای عقیل! به خدا سوگند تو را به سبب دو خصلت پسندیده‌ای که داری  
دوست می‌دارم؛ یکی قرابتی که با تو دارم و دیگری به خاطر علاقه‌ای که عمویم  
ابوطالب به تو و جعفر دارد. سپس فرمود: ای جعفر! تو را نیز به دو جهت دوست دارم؛  
یکی قرابت و دیگری چون از جهت آفرینش، شبیه من هستی. اما درباره برادرم علی؛  
ای علی! تو نزد من همچون هارون نزد موسی هستی، با این تفاوت که پیامبری پس  
از من نخواهد آمد.»<sup>۲</sup>

این گزارش گویاست که جایگاه امام علی علیه السلام، فراتر از جایگاهی خانوادگی بوده است.

### ۱۱. حدیث منزلت و سید المسلمین

انس بن مالک چنین گزارش کرده است:

روزی در محضر رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم بودم. حضرت فرمود: «الآن می‌آید.» عرض کردم: پدر  
و مادرم به فدایت! چه کسی الآن می‌آید؟ فرمود: «سید المسلمین، و امیر المؤمنین، و  
خیر الوصیین، و اولی الناس بالنبیین.» ناگهان دیدم علی علیه السلام وارد شد. رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم  
از جای برخاست و علی علیه السلام را در آغوش گرفت و عرق چهره‌اش را پاک کرد و به چهره  
خود مالید و فرمود: «آیا راضی نیستی که همان جایگاهی را نزد من داشته باشی که

۱. نظم دررالسّمین، ص ۱۹۴؛ تبايع المودة، ج ۲، ص ۲۰۱؛ معارج الوصول، ص ۸۷.

۲. تاریخ مدینه دمشق، ج ۴۱، ص ۱۸ و ج ۵۴، ص ۲۲۶؛ کنز العمال، ج ۱۱، ص ۷۴۰.

هارون نزد موسی داشت؟ تو برادر و وزیر من هستی، قرضم (حق تبلیغ رسالت) را تو ادا می‌کنی و وعده‌ام را عملی می‌سازی و بعد از من روشن‌کننده اختلافات امت هستی و آن چه از حقایق قرآن را که نمی‌دانند، به آنان یاد می‌دهی و با آنان بر سر تحقق تأویل قرآن جهاد می‌کنی، همان‌گونه که بر سر تنزیل قرآن با آنان جنگیدی»<sup>۱</sup>.

بر اساس این گزارش، راوی حدیث منزلت، صحابه‌ای جز سعد بن ابی‌وقاص و صدور آن، جز جنگ تبوک نیز هست.

### ۱۲. حدیث منزلت در خانه ام سلمه

روزی رسول خدا ﷺ از خانه زینب بنت جحش وارد منزل همسرش ام سلمه شد. زمان زیادی از ورود حضرت به منزل نگذشته بود که در خانه را زدند. رسول خدا ﷺ از همسرش خواست در را باز کند و فرمود: «این علی بن ابی‌طالب است. گوشت او گوشت من و خون او خون من است. او همان منزلتی را نزد من دارد که هارون نزد موسی داشت، جز آن که پس از من پیامبری نمی‌آید.»<sup>۲</sup> مانند این حدیث از «ام سلیم» نیز روایت شده است.<sup>۳</sup>

هر دو روایت، واقعه‌ای متفاوت از وقایع پیشین بوده و بر صدور چندباره حدیث منزلت در جایگاه‌های گوناگون تأکید می‌کند.

با توجه به روایات مذکور، روشن می‌شود که این حدیث، فرمانی کلی برای تبیین مسئله «خلافت» علی علیه السلام برای همیشه بوده و از سوی حق تعالی توسط حضرت جبرئیل علیه السلام به رسول خدا ﷺ ابلاغ شده و ایشان نیز در موقعیت‌های گوناگون به مردم ابلاغ فرموده است.

### ج) دلالت حدیث منزلت

پس از اثبات تواتر حدیث منزلت در طبقه صحابه و صدور چندباره آن در زمینه‌ها و مناسبت‌های مختلف، اکنون دلالت این روایت روشن‌تر از گذشته اثبات شدنی است. نتیجه محتوایی گروه احادیث منزلت، عبارت است از:

۱. حدیث منزلت، زمینه‌های صدور متعددی در زمان‌ها و مکان‌های مختلف داشته است. با در نظر گرفتن این زمینه‌ها - که از مجموع آن عمومیت و اطلاق فهمیده می‌شود -

۱. المناقب لابن مردویه، ص ۶۰.

۲. مسند ابی‌یعلی، ج ۱۲، ص ۳۱۰؛ المعجم الکبیر، ج ۱۲، ص ۱۵؛ مجمع الزوائد، ج ۹، ص ۱۱۱؛ ینابیع الموده، ج ۱، ص ۳۸۹.

۳. کنز العمال، ج ۱۱، ص ۶۰۷.

مقامات جناب هارون عليه السلام در همه زمان ها و مکان ها برای امام علی عليه السلام ثابت می‌گردد؛ زیرا صدور این روایات، ویژه زمان و مکان خاصی نبوده، بلکه اصرار جبرئیل عليه السلام و رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم نشان از صراحت در گستردگی این مقامات از حیث زمانی و مکانی دارد.

۲. با توجه به اطلاق «أنت مَنِّي بمنزلة هارون من موسى» و مستثنی ساختن مقام نبوت با «إلا أنه لا نبی بعدی» همه مقامات هارون در هنگام خلافت، یعنی «امامت» برای حضرت علی عليه السلام اثبات می‌شود.

۳. آقای مؤید ادعا کرده که جناب هارون تنها مقام وزارت داشته و منظور رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم از حدیث منزلت، تنها همین مطلب بوده است؛ در حالی که به نص آیه شریفه «قَالَ مُوسَى لِأَخِيهِ هَارُونَ اخْلُفْنِي فِي قَوْمِي»<sup>۱</sup> جناب هارون علاوه بر «وزارت»، مقام «خلافت» نیز داشت. مقام وزارت، بر دوش کشیدن یا به عهده گرفتن بخشی از «وزر» و مسئولیت‌هاست؛ چه در زمان حضور یا غیبت؛ اما مقام خلافت، پذیرفتن همه مسئولیت‌ها در زمان غیبت است. مقام خلافت، چیزی جز امامت امت نیست. جناب هارون همانند موسی، «نبی الله» بود؛ پس چرا حضرت موسی عليه السلام به او می‌گوید: «اخْلُفْنِي فِي قَوْمِي»؟ دلیلش این است که هرچند هارون همانند موسی عليه السلام پیامبر خدا بود، ولی همانند موسی عليه السلام مقام «امامت» و «خلافت» نداشت. از این رو حضرت موسی عليه السلام مقام امامت و خلافت را در غیاب خود به هارون داد.

۴. حدیث منزلت تنها مقام «وزارت» را اثبات نمی‌کند؛ بلکه همه عناوین و مقاماتی را که هارون نزد حضرت موسی عليه السلام داشت - جز مقام نبوت - برای حضرت علی عليه السلام اثبات می‌نماید. ابن ابی‌الحدید معتزلی پس از اذعان به مقام «وزارت» آن حضرت بر اساس نص کتاب و سنت، وجود همه مقامات هارون نزد موسی را برای امام علی عليه السلام پذیرفته و به آیه «وَأَجْعَلْ لِي وَزِيرًا مِنْ أَهْلِي \* هَارُونَ أَخِي \* اشْدُدْ بِهِ أَزْرِي \* وَأَشْرِكْهُ فِي أَمْرِي»<sup>۲</sup> استناد می‌کند.<sup>۳</sup>

۵. با توجه به صراحت روایات اشاره شده از جمله «أنت خلیفتی فی کل مؤمن من

۱. اعراف، ۱۴۲.

۲. طه، ۲۹-۳۲.

۳. شرح نهج البلاغه، ج ۱۳، ص ۲۱۱.

بعدي<sup>۱</sup> «یا علی ولی کل مؤمن من بعدی»<sup>۲</sup>، تشکیک در این که جناب هارون در زمان حیات موسی علیه السلام خلیفه اش بوده نه بعد از رحلت و یا قوم موسی با هارون بوده، ولی قوم پیامبر صلی الله علیه و آله با امام علی علیه السلام نبوده، نادرست است.

۶. گروه احادیث منزلت، خلافت و جایگاهی ویژه را تنها درباره علی بن ابی طالب علیه السلام اثبات کرده و شامل افراد دیگری که به جای رسول خدا صلی الله علیه و آله در مدینه ماندند یا به آن حضرت کمک کردند نمی شود. از این رو هیچ یک از آن ها چنین ادعایی نکردند. همین امر نشان می دهد در فرهنگ صحابه و تابعان، چنین جایگاهی ویژه علی بن ابی طالب علیه السلام بود.

### نتیجه

گروه احادیث منزلت، مجموعه روایاتی است که در مناسبت ها و مکان های مختلف، موقعیت های متفاوت و برای مخاطبان گوناگون بیان شده و ریشه آن، وحی الهی و کلمات جبرئیل علیه السلام بوده است. این حدیث، جزو احادیث قدسی به شمار آمده و راویان متعددی در طبقه صحابه داشته است. تعدد نقل این روایات به گونه ای است که تواتری مضمونی و حتی لفظی را شکل می دهد. بر اساس این روایات، امام علی علیه السلام همه مقامات جناب هارون علیه السلام جز مقام نبوت را داراست. این ویژگی مخصوص زمان و مکانی خاص نیست و با توجه به صدور چندباره این روایت و زمینه های آن، همه زمان ها، مکان ها و موقعیت ها را دربر می گیرد. این گروه از روایات را می توان ذیل آیاتی که به مقامات جناب هارون علیه السلام می پردازد معنا کرد و در این صورت از این متون، معنایی روشن به دست خواهد آمد.

۱. کتاب السنه، ص ۵۵۱ و ۵۸۹؛ السنن الکبری، ج ۵، ص ۱۳۳؛ المناقب لابن مردویه، ص ۲۶.

۲. مبارکفوری از کتاب منهاج السنه ابن تیمیه چنین نقل می کند: ولایت در این حدیث و احادیث مشابه که «من بعدی» در آن آمده نمی تواند به معنای «دوست و یا یار و یاور» باشد؛ چون ولایت و دوستی علی زمان نمی شناسد. علامت مؤمن آن است که علی را در زمان حیات رسول الله و بعد از رحلتش و در زمان حیات علی و بعد از وفاتش دوست داشته باشد. به متن توجه کنید: «هو (علی) فی حیاته (النبی) و بعد مماته ولی کل مؤمن و کل مؤمن ولیه فی المحیا و الممات فالولاية التي هي ضد العداوة لا تختص بزمان». (تحفة الاحوذی، ج ۱، ص ۱۴۷)

۳. سنن ترمذی، ج ۵، ص ۲۹۶؛ الاصابه، ج ۴، ص ۴۶۷؛ مطالب السؤل، ص ۱۰۲؛ تحفة الاحوذی، ج ۱، ص ۱۴۶؛ ینابیع الموده، ج ۲، ص ۴۹۰؛ السنن الکبری، ج ۵، ص ۴۵ و ۱۳۳؛ فضائل الصحابه، ص ۱۵؛ تاریخ مدینه دمشق، ج ۴۲، ص ۱۰۰؛ سیر اعلام النبلاء، ج ۸، ص ۱۹۹؛ شرح نهج البلاغه، ج ۹، ص ۱۷۱؛ المناقب للخوارزمی، ص ۱۲۷.

## كتابتنا

- قرآن كريم .
- الآحاد والمثاني، ابن ابي عاصم (الضحاک)، تحقيق: باسم فيصل احمد الجوابره، رياض، دارالدرایه، اول، ١٤١١ق .
- الاستيعاب، ابو عمر يوسف احمد بن عبدالله بن البر النمرى (ابن عبدالبر)، تحقيق: على محمد البجاوى، بيروت، دارالجيل، اول، ١٤١٢ق .
- الاصابة، احمد بن على بن حجر العسقلانى، تحقيق: عادل احمد عبدالموجود و على محمد معوض، بيروت، دارالكتب العلمية، اول، ١٤١٥ق .
- البداية والنهاية، اسماعيل بن كثير الدمشقى (ابن كثير)، تحقيق: على شيرى، بيروت، دار احياء التراث العربى، اول، ١٤٠٨ق .
- برنامج الطريق الى الهدى، الشيخ حسين المؤيد، مركز الاسلام الاصيل، قسم الرصد، أبان ١٣٩٣ش .
- تاريخ بغداد، الخطيب البغدادى، تحقيق: مصطفى عبدالقادر عطا، بيروت، دارالكتب العلمية، اول، ١٤١٧ق .
- تاريخ مدينة دمشق، ابن عساكر (ابوالقاسم على بن الحسن الشافعى)، تحقيق: على شيرى، بيروت، دارالفكر، ١٤١٥ق .
- تحفة الاحوذى (شرح جامع الترمذى)، محمد عبدالرحمن بن عبدالرحيم مباركفورى، بيروت، دارالكتب العلمية، اول، ١٤١٠ق .
- تفسير قرطبي، ابو عبدالله محمد بن احمد الانصارى، تحقيق: احمد عبدالعليم البردونى، بيروت، دار احياء التراث العربى، ١٤٠٥ق .
- الثقات، ابن حبان، هند، حيدرآباد، مؤسسة الكتب الثقافية، اول، ١٣٩٣ق .
- جزء الحميرى، على بن محمد الحميرى، تحقيق: ابوطاهر زبير بن مجدد عليزئى، الرياض، دارالطحاوى، اول، ١٤١٣ق .
- جزء بقى بن مخلد، خلف بن عبدالملك ابن بشكوال، بى جا، بى نا، بى تا .
- حديث خيمه، خيثمة بن سليمان الاطرابلسى، بى جا، بى نا، بى تا .
- خصائص امير المؤمنين، احمد بن شعيب الشافعى النسائى، تحقيق: محمد هادى امينى، طهران، مكتبة نينوى الحديث، بى تا .



- *ذکراخبار اصبهان*، الحافظ ابونعیم احمد بن عبدالله الاصبهانی، لیدن، مکتبة بریل، ۱۹۳۴ م.
- *سنن ابن ماجه*، محمد بن یزید القزوينی، تحقیق: محمد فؤاد عبدالباقي، بیروت، دارالفکر، بی تا.
- *السنن الکبری*، احمد بن شعيب الشافعی النسائی، تحقیق: عبدالغفار سلیمان بنداری، بیروت، دارالکتب العلمیة، اول، ۱۴۱۱ ق.
- *سنن الترمذی*، ابو عیسی محمد بن عیسی ترمذی، تحقیق: عبد الوهاب عبداللطیف، بیروت، دارالفکر، دوم، بی تا.
- *سیر اعلام النبلاء*، ابو عبدالله محمد بن احمد الذهبي، تحقیق: شعيب الأرناؤوط و حسین الاسد، بیروت، مؤسسة الرسالة، نهم، ۱۴۱۳ ق.
- *شرح نهج البلاغه*، ابن ابی الحدید معتزلی، تحقیق: محمد ابوالفضل ابراهیم، بیروت، دار احیاء الکتب العربیة، اول، ۱۳۷۸ ق.
- *شواهد التنزیل*، عبیدالله بن احمد حسانى حنفی، تهران، سازمان چاپ و انتشارات وزارت ارشاد اسلامی، ۱۴۱۱ ق.
- *صحیح البخاری*، ابو عبدالله محمد بن اسماعیل، بیروت، دارالفکر، ۱۴۰۱ ق.
- *صحیح مسلم (الجامع الصحیح)*، ابوالحسین مسلم بن الحجاج النیشابوری، بیروت، دارالفکر، بی تا.
- *الفصول المهمة*، ابن صباغ المالکی، تحقیق: سامی الغیری، قم، دارالحديث، اول، ۱۴۲۲ ق.
- *فضائل الصحابة*، احمد بن شعيب الشافعی النسائی، بیروت، دارالکتب العلمیة، بی تا.
- *کتاب السنة*، عمرو بن ابی عاصم، تحقیق: محمد ناصر البانی، بیروت، المکتب الاسلامی، سوم، ۱۴۱۳ ق.
- *کنز العمال*، علی بن حسام الدین متقی هندی، تحقیق: شیخ بکری حیانی و شیخ صفوة السقا، بیروت، مؤسسة الرسالة، ۱۴۰۹ ق.
- *ما روى فى الحوض والكوتر*، ابن مخلص القرطبي، تحقیق: عبدالقادر محمد عطا صوفی، مدینه، مکتبة العلوم و الحكم، اول، ۱۴۱۳ ق.
- *مجمع الزوائد*، الهیثمی، بیروت، دار الکتب العلمیة، بی تا.

- *مسند ابن راهويه*، اسحاق بن راهويه، تحقيق: عبدالغفور عبدالحق، مدينه، مكتبة الايمان، اول، ١٤١٢ق.
- *مسند ابي يعلى*، احمد بن على التميمي (ابويعلى الموصلي)، دمشق، دارالمأمون للتراث، اول، ١٤١٢ق.
- *مسند ابن حنبل*، احمد بن حنبل، بيروت، دارصادر، بي تا.
- *المصنف لعبد الرزاق*، ابوبكر عبدالرزاق بن همام الصنعاني، تحقيق: حبيب الرحمن الاعظمي، بيروت، المكتب الاسلامي، ١٤٠٣ق.
- *المصنف لابن ابي شيبة*، عبدالله بن محمد بن ابي شيبة كوفي، تحقيق: سعيد اللحام، بيروت، دارالفكر، اول، ١٤٠٩ق.
- *مطالب السؤول في مناقب آل الرسول*، محمد بن طلحة الشافعي، تحقيق: ماجد احمد العطية، بي جا، بي نا، بي تا.
- *معارج الوصول*، شمس الدين محمد بن يوسف الزرندي الشافعي، تحقيق: ماجد بن احمد العطية، بي جا، بي نا، بي تا.
- *المعجم الاوسط*، ابوالقاسم سليمان بن احمد الطبراني، تحقيق: قسم التحقيق بدار الحرمين، دارالحرمين، ١٤١٥ق.
- *المعجم الكبير*، ابوالقاسم سليمان بن احمد الطبراني، تحقيق: حمدي عبدالمجيد السلفي، دار احياء التراث العربي، دوم، بي تا.
- *معرفة الثقات*، احمد بن عبدالله بن صالح العجلي، تحقيق: عبدالعليم عبدالعزيز البستوي، مدينة المنورة، مكتبة الدار، اول، ١٤٠٥ق.
- *مناقب علي بن ابي طالب*، ابوبكر احمد بن موسى بن مردويه اصفهاني، تحقيق: عبدالرزاق محمد حسين حرز الدين، دارالحديث، دوم، ١٤٢٤ق.
- *المناقب*، الموفق احمد بن محمد البكري المكي الخوارزمي الحنفي، تحقيق: مالك محمودي، قم، مؤسسه نشر اسلامي، دوم، ١٤١٤ق.
- *نظم المتناثر من الحديث المتواتر*، محمد جعفر الكتاني، مصر، دارالسلفيه، دوم، بي تا.
- *نظم درر السمطين*، جمال الدين محمد بن يوسف زرندي حنفي، اول، ١٣٧٧ق.
- *ينابيع المودة لنبي القريب*، سليمان بن ابراهيم قندوزي حنفي، تحقيق: على جمال اشرف الحسيني، دارالاسوة، اول، ١٤١٦ق.